



# دانشکده ادبیات

شماره دوم سال سوم

۱۳۳۴

دی ماه

## تعلیم قرآن بنوآموزان

فصلی از کتاب تاریخ قرآن مجید

بتلم آقای : علی اصغر حکمت

دیانت اسلام هم از بدو ظهور خود طلب علم را بر هر مسلمان از زن و مرد واجب و فریضه ساخته است. در معنای علم مذکور در حدیث شریف «طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة» ائمه و مشایخ اسلام را از صدر اول تا کنون سخن بسیار است: بسیاری بر آن رفته اند که مقصود از علم همانا «علم» بکتاب و سنت است که دواصل علم شرع<sup>۱</sup> و مایه فلاح و سعادت دارین میباشند، و استدلال نمایند بدو آیت از کتاب مبین که در آن امر به تدبیر و مطالعه در قرآن مجید فرموده است:

یکی در آنجا که فرمود: - « افلا یتدبرون القرآن و لو کان من

عند غیر الله لوجدوا فیہ اختلافاً کثیراً » ۸۴:۴

و دیگر آنکه گفت: « افلا يتدبرون القرآن ام على قلوب

اقفالها » ۲۶:۴۷

پس تدبر در قرآن و تفکر در معانی آن را بر هر مسلمان واجب شناخته اند و چون این تدبر و مطالعه را مقدمانی ضرور است که از جمله معرفت با سالیب کلام الهی و علم بمفردات و ترکیب جمل و آیات و شناختن معانی آن هاست، از این سبب هم از بدو تاریخ اسلام تعلیم قرآن مجید در نزد پیروان دین حنیف از فرائض دینی و جزء تکالیف شرعی ایشان قرار گرفت. این تعلیم را منحصر به افراد مکلف بالغ ندانستند بلکه بدو علت لازم آمد که صبیان و کودکان را هم از ابتدای شبا ب که زمان درک فضیلت و کسب دانش است بقرآن مجید آشنا سازند تا اولاً با اصول تعالیم الهی و زبان قرآن شریف مأنوس و معتاد گردند و حب دین در آنها ملکه، راسخه گردد و ثانیاً از برکات انوار غیبیه کتاب مبین و از میامن قسرات آن سعادت معنوی و حسن عاقبت نصیب ایشان شود.

بنابر این تعلیم قرآن بکودکان یکی از سنن متداول و معمول در سراسر ممالک اسلامی گردید، و فقها بر استحباب بلکه بر وجوب آن فتوی دادند و گفتند:

« لان الصبى اذا تعلم القرآن بلغ و هو يعرف ما يصلح به و يحفظه

فى الصغر اولى من حفظه كبراً و اشد علوقاً بخاطره و ارسخ و اثبت »<sup>۱</sup>

و استدلال کردند به شخص ابن عباس تلمیذ علمى ابن ابیطالب (ع) در زمانی که پیغمبر ص و فات یافت و وی طفلی دهساله بود با اینحال سور مفصله یعنی سور قصار آخر قرآن را در حفظ داشت.<sup>۲</sup>

احادیث و روایات در فضیلت تعلیم قرآن مجید به صبیان - هم از طریق عامه و هم از مجاری خاصه بسیار است که در مجموعهات مفصله حدیث و مسندات و صحاح یافت میشود.

۱ - فضائل القرآن . ابن کثیر - قاهره ص ۱۵۳

۲ - ایضاً ، ص ۱۵۴

بعضی از آن جمله را که دلالت صریح بر مقصود دارند برای مزید فایده در اینجا

نقل میکنیم :

از طریق شیعه امامیه (۱) (۲)

۱ - عن ابی عبدالله (علیه السلام) : « مَنْ قَرَأَ (۳) الْقُرْآنَ وَهُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ اخْتَلَطَ

الْقُرْآنَ بِلَحْمِهِ وَدَمِهِ وَجَعَلَهُ اللَّهُ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ ... » الى آخره .

۲ - ایضاً عن ابی عبدالله (علیه السلام) : « تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَمَةِ صَاحِبَهُ

فِي صُورَةِ شَابٍّ جَمِيلٍ ... » الحدیث بطوله .

۳ - ایضاً عن ابی عبدالله (علیه السلام) : « ... إِنْ الَّذِي يَعَالِجُ الْقُرْآنَ وَيَحْفَظُهُ

بِمَشَقَّةٍ مِنْهُ وَقَلَّةٍ حَفِظَ فَلَهُ أَجْرَانِ . »

۴ - ایضاً عنه : « ... يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ الْإِيمَانِ حَتَّى يَتَعَلَّمَ الْقُرْآنَ أَوْ أَنْ

يَكُونَ فِي تَعْلِيمِهِ ... »

اما احادیث از طریق عامه - اهل سنت و جماعت : (۴) (۵)

۱ - من حدیث ابی هریره : « ... وَمَنْ مِنْ رَجُلٍ يَعْلَمُ وَلَدَهُ الْقُرْآنَ إِلَّا تَوَجَّحَ يَوْمَ

الْقِيَمَةِ بِتَاجٍ فِي الْجَنَّةِ »

۲ - من حدیث معاذ بن انس : « ... مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَأَكْبَلَهُ وَعَمِلَ بِهِ السَّنَّ

وَالدَّهَ تَأْجِلاً يَوْمَ الْقِيَمَةِ ضَوْئُهُ أَحْسَنُ مِنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ ... » الى آخره .

۱ - اصول کافی، تهران، ص ۴۴۱

۲ - بحار الانوار ج ۹، باب ۳۰

۳ - قرأ: ای تعلم

۴ - البخاری، صحاح

۵ - الاتقان، جلد ۲، ف ۷۶

- ۳ - من حدیث عائشة : « الماهر بالقرآن مع السفری الکرام البررة . . . »  
والذی یقرأ القرآن و ینتفع فیه و هو علیه شاق فله اجران . . . »
- ۴ - من حدیث عثمان : « ان خیرکم من تعلم القرآن و علمه زاد »
- ۵ - من حدیث ابن عباس : « ان الذی لیس فی جوفه شیء من القرآن  
کالبیت الخرب »

ظاهراً تعلیم آیات قصار باطفال هم از زمان خلافت عمر بن الخطاب معمول گردید ، و اومستحب دانست که کودکان را آیاتی که از پنج یا ده تجاوز نکنند بتفاریق بیاموزند<sup>۱</sup>

از اینجاست که بعدها در دبستانها « سر عشر » متداول و معمول گشت و « سر عشر » سبقی باشد که در آن ده آیت می نوشتند تا نو آموز به رفق و تدریج آنها را بیاموزد.

خاقانی در قصیده حکیمانه خود که دل را بمعلم و نفس را بشاگرد و سرزانیوی مراقبه و تفکر را به دبستان و دم تسلیم را بسبق تشبیه کرده است اشاره به « سر عشر » مینماید و میگوید :

« دل من پیرتعلیم است و من طفل زبانداش ،  
دم تسلیم سر عشر و سر زانو دبستانش .  
همه تلقینش آیاتی که خاموشی است تاویلش ،  
همه تعلیمش اشکالی که نادانی است برهانش . »

\*\*\*

نشویق خلائق به تعلیم قرآن باطفال خود در مکاتب دیار اسلام در کتب دین و اخلاق و تعالیم دانشمندان بسیار یافت میشود : حجة الاسلام محمد غزالی که تا امروز تعالیم او در سراسر عالم اسلامی دستور جامع و متبع است بابتی در کتاب خود درباره « ریاضة الصبیان فی اول نشوءهم » آورده<sup>۲</sup> و در آنجا میگوید : « بدانکه

۱ - فضائل القرآن : ابن کثیر ص ۱۵۴

۲ - احیاء العلوم ، باب ۲ کتاب ۲

طریق ریاضت کودکان از مهمات امور است و کودک امانتی است نزد پدر و مادر، و دل پاک او گوهری گرانبهاست که ارزشش و نگار پاک و پیراسته، و برای قبول هر صورت نیکو آماده است ...» آنگاه پس از ذکر مقدمه طولانی در دستور رضاع و حفظ و آداب خوردن و نوشیدن و نشست و برخاست و غیره میگوید: «ثم يشغل في المكتب فيتعلم القرآن و الاحاديث و الاخبار و حکایات الابرار و احوالهم ليتفرس في نفسه حب الصالحين ...»

سپس در ذکر حکایت شیرینی که از سهل بن عبدالله التستری نقل کرده و در آنجا از زبان خود او میگوید:

«فدعوتوا بى الى المكتب فقلت انى لا خشى ان يتفرغ على شئى

و تعلمت القرآن و حفظته و انا ابن ثلاث عشر سنة ...»

این بود نظر غزالی که قدوه ائمه دین و پیشوای مشایخ مذهب است. اما از نظر حکمای اسلام آنان نیز تعلیم قرآن را بکودکان واجب دانسته اند و حکیم ابوعلی ابن سینا که تعالیم او در فلسفه و حکمت هزار سال است در سراسر ممالک اسلام رواج دارد نیز در کتاب السياسة اشاره بدین معنی کرده و میگوید:

فاذا اشتد من مضج الصبی و استوى لسانه و تهيأ التلقين

و وعى سمعه اخذ في تعلم القرآن و صور له الحروف الهجاء و نطق معالم

الدين ... و پس از آن میگوید: «و اذا فرغ الصبی من تعلم القرآن

و حفظ اصول اللغة نظر عند ذلك الى ما يراى ان تكون صناعته ...»



و هم از قرون اول و دوم هجری هنگامی که خلفای اسوی و عباسی پایه مدینیت

۱ - احیاء العلوم، باب ۲ کتاب ۲

۲ - کتاب السياسة لابن سینا، مطبعة كاتوليكية بيروت، ص ۱۶

اسلامی را در دمشق و بغداد مینهادند و قوم عرب را از بدایت و سادگی بادیه و صحرا به حضارت و تمدن شهر و قری سوق میدادند، از سنن ایشان یکی تعیین دانشمندان و بزرگان لغت و ادب، و بالاخص علماء علم قرائت قرآن، بمعلمی بود کسه بفرزندان خردسال ایشان قرآن شریف را بیاموزند و اینگونه معلمین را به عطایا و هدایای بسیار قربن امتیاز میداشتند. نمونه بارز این معنی در سرگذشت ابوالحسن کسایی قاری مشهور دیده میشود، که خود از قراء سبعة بود و بررسی او در علم قرائت متفق علیه خاص و عام است. هرون الرشید خلیفه عباسی او را به آموزش گاری فرزند خود محمد امین برگزید. وقتی او را ده هزار درم وجه نقد و جاریه و خادمی و مرکوبی جایزه داد، و او را با خود بسفر خراسان برد و چون در سال ۱۸۹ هجری در ری وفات یافت چندان متأسف گشت که گفت: «دفنت الفقه و العربیة بآری»<sup>۱</sup>

این سیرت و روش که در دربار خلفا متداول بود در نزد وزراء و امراء ایشان، سپس در سراسر ممالک اسلام در نزد ملوک و پادشاهان محلی نیز مرسوم گردید، و اندک اندک به عامه مردم سرایت کرد. همه جا تدریس قرآن شریف در مکاتب و دبستانها بکودکان معمول شد تا بحدی که در جوار مدارس جلیله که برای طلاب علوم عالیة فقه و ادب و حکمت بنا میکردند مکان مخصوصی نیز بنام دارالقرآن میساختند که در آنجا کتاب مجید را بکودکان میآموختند. بقایای خرابه دارالقرآن مدرسه مستنصریه در بغداد که از آثار قرن هفتم هجری است هنوز موجود است<sup>۲</sup> و چنانکه مؤرخین نوشته اند آن بنا از زیبا ترین ابنیه و قصور بنی عباس بوده است که نقش و نگار و بدایع صنایع آن در آن شهر هنوز موجب اعجاب بینندگان است.

باری موضوع تدریس قرآن باطفال در سراسر ممالک اسلامی در طول قرون و اعصار معمول و رایج گشت. در شرح حال بزرگان ادب و فلسفه و تصوف غالباً دیده میشود که ایشان در هنگام صبا بتعلیم و حفظ قرآن اشتغال داشته اند.

۱ - وفيات الاعیان، ج اول

۲ - رجوع شونده - الآثار التاريخية فی بغداد

پرهرات (خواجه عبدالله انصاری) در شرح حال خود گفته است ۱: «در هنگام کودکی بامداد بمقری شدمی و قرآن خواندمی و چون باز آمدمی بدرس شدمی ...»

سعدی را از روزگار کودکی داستانی است که از علاقه اهل زمان او بقرآن مجید حکایت میکند: ۲

«یاد دارم که در ایام طفولیت متعبد بودمی و شب خیز و مولع زهد و پرهیز، شبی در خدمت پدر نشسته بودم و همه شب دیده بر هم نبسته و مصحف عزیز بر کنار گرفته ...»

۱۱۱۱۱

در ضمن اشعار فارسی منظومه ها و قطعات و ابیاتی در فضیلت تعلیم قرآن بکودکان و کیفیت رواج مصحف بسیار بدست می آید، از آن جمله است این قطعه که از قدما روایت شده است:

«گر نیکبخت خواهی فرزندی را همیشه  
آموزش ای برادر قرآن و خط و پیشه،  
آنکس ده خط نخواند یا پیشه نداند،  
ناچار پیشش آید بیل و کلنگ و تیشه،  
گر فوتی ندارد در کار تیشه راندن  
ناچار خرچراند در کوه و دشت و پیشه!»

شمیمت لاهوری (مولوی محمد اکرم پنجابی متوفی ۱۱۰۸) در مشنوی نیرنگ عشق ۳ که منظومه لطیفی است حکایتی بدیع آورده و پرده زیبائی از رفتن «شاهد» که طفلی است نوآموز به مکتب رسم کرده، که در آنجا عزیزه دل داده او به بهانه فروش «سی پاره» بنزد او میرود و سی پاره دل را میدهد و نظره محبت محبوب را می ستاند. چون این قطعه دور نمای کاملی از مکتب کودکان متعارف در

۱ - نفعات الانس،

۲ - گلستان.

۳ - چاپ لکهنو، مطبعه نول کشورس، ۵۰

ممالک شرقی اسلامی است و قلم شاعری شیرین زبان آن را به لطیف ترین وجهی طراخی کرده نقل آن در اینجا خالی از ظرافت نیست :

« شنیدم دوش از طرز آشنایی  
 مرا روزی بدل شوق آشنا شد  
 بامید تماشای نگاری  
 بر آمد بسر در مکتب خروشم  
 بگوش شاهد آمد ناله من ،  
 سرا از مهربانیها درون خواند  
 بگفتا ... بیشتر آ ، پیش رفتم  
 ز دست من بعد اعزاز برداشت  
 ز مهر اول غبارش را بر افشاند ،  
 پسندش کرد و گفتا - من خریدار ،  
 بگفتا - قیمتش ؟ گفتم - نگاهمی ،  
 بگفتا - بافتم زین بیش مفروش ،  
 ده از مکتب بگوانر نیست جایی -  
 شتاب سیر را شیرازه را شد ؛  
 نموده جانب مکتب گذاری -  
 که « من سی پاره دل میفروشم »  
 بغل پرورده تبخاله من  
 حسرت از سرهی بیرون در ماند ؛  
 تملف بر طرف ، از خویش رفتم ،  
 غلط گفتم بچندین ناز برداشت  
 پس آنکه سوره اخلاص بر خواند ،  
 بگفتم - ار شود طالع مددگار  
 بگفتا - کمشرك ، گفتم - که گاهی ؛  
 مبادا بشنود آخوند ، خاموش ! »

در این او اعراسناده فقید مرحوم ملك الشعراء بهار حراسانی قطعه بدیع نظم فرموده و در آن حکایت دختری را وصف میکند ، اعجمی نواد پارسی زبان که در نزد شیخی عربی اسان در شهر بصره بدرس قرآن مشغول بود . و قرائت خود را تصحیح میکرد . حنجره او را امکان تلفظ آهنگ « ضاد » چنانکه معهود « ناطقین بالضاد » است نبود ، از اینرو « ضلال مبین » گفتن نمیتوانست و « دلال مبین » میگفت . این قطعه لطیف را در اینجا یاد میکنیم که از رسم قرائت مبتدیان در نزد استادان نموداری روشن است خاصه که متضمن لطائف و ظرائف گفتار و استعارات و ایهامات بدیع نیز میباشد :

« دیدم ببصره دختر کی اعجمی نژاد  
 روشن نموده شهر بنور جمال خویش  
 میخواند درس قرآن در پیش شیخ شهر



و از شیخ دل ربوده بگنج و دلالت خویش  
 میداد شیخ درس ضلال مبین بدو  
 و آهنگ « ضاد » رفته باوج کمال خویش  
 دختر نداشت طاقت گفتار حرف « ضاد »  
 با آن دهان کوچک غنچه مثال خویش  
 میداد شیخ را بدلال مبین جواب  
 و آن شیخ مینمود مکرر مقال خویش  
 گفتم بشیخ - راه ضلال اینقدر مپوی  
 کاین شوخ منصرف نشود از خیال خویش  
 بهتر همان بود که بمانید هر دوان  
 اودر دلالت خویش و تواندر ضلال خویش .»



تا اینجا سخن از تاریخ تعلیم قرآن بنو آموزان دبستان در نزد اقوام و امم  
 مسلمان بود . اکنون از چگونگی آن تعلیم و تحولی که در این او اخرا از نظر فن تعلیم  
 و تربیت در این امر روی داده است از اشارتی گزین نیست :

در ممالک عربی زبان تدریس قرآن در مدارس ابتدائی به کودکان خردسال اندک  
 صعوبت و اشکال بظهور نیاورد ، و تا امروز در مکاتب رباط و تونس و طرابلس و قاهره  
 و دمشق و بغداد و جدده و عدن و دیگر شهرهای عرب همه جا برسم هزار ساله اطفال  
 نو آموز بانهایت سهولت به تعلیم قرآن مشغول هستند ، و آموزش کتاب الله نه تنها  
 از جهت تیمن و تبرک و فوائد دینی ایشان را بکار است ، بلکه در تمرین لسان و تکمیل  
 ادب و تعلیم لغت آن کتاب مبین بهترین نمونه کامل و مثل اعلی میباشد که اقتداء بآن  
 ایشان را بعالیترین مرتبه از فن ادب رهبری میکند .

علامه ابن خلدون در مقدمه خود فصلی مفرد آورده است در باب تعلیم قرآن  
 بکودکان و چگونگی اختلاف طرق آن در ممالک اسلامی (عربی زبان) ، و سخن  
 را چنین آغاز میکند : « ان تعلیم الولدان للقرآن شعار من شعائر الدین اخذ به اهل  
 الملة ، و درجوا علیه فی جمیع امصارهم ، لما یسبق فیهِ الی القلوب من رسوخ الایمان

وعقاید من آیات القرآن و بعض متون الاحادیث. و صار القرآن اصل التعليم الذی یبنی علیه ما یحصل بعض من الملكات ... »

پس از آن با سلوب مختلفی که اهل مغرب و اندلس و افریقایه در باب تعلیم قرآن دارند اشارت نموده، سپس درباره سبک مردم ممالک مشرق ( اقطار کشورهای غیر عربی که خود از آنجا دور بوده است ) بمنقولات و مسموعات اکتفا کرده ، چنین می گوید :

« اما اهل المشرق فیخاطبون فی التعليم کذا لک علی ما یبلغنا ، و لا ادري بم عنایتهم منها ، و الذی ینقل لنا ان عنایتهم بدراسة القرآن و صحف العلم و قوانینہ فی زمن الشیبیه ، و لا یخبطون بتعليم الخط عندهم قانون و معلمون له علی انفراد کما تتعلم سائر الصنائع ... »

در پایان مقال علامه ابن خلدون بطریقه خاصی که قاضی ابوبکر بن العربی در کتاب خود « رحله » در طریق تعلیم اولاد وضع کرده است اشاره میکند ، خلاصه کلام وی اینست که قاضی ابوبکر بن العربی در وجه تعلیم اطفال راهی غریب رفته است : وی تعلیم عربیت و شعر را مقدم بر سائر علوم قرار میدهد و شعر را دیوان عرب مینامد ، و قبل از سائر علوم می شمارد ، و سپس بتعلیم حساب میپردازد و تمرین آن را در درجه دوم میگذارد ، و تعلیم قرآن را در مرحله سوم گذاشته است ، و میگوید : « و یا غفلة اهل بلادنا فی ان یوخذ الصبی بکتاب الله فی اول امره یقر ، ما لا یفهم و ینصب فی امر غیر اهم علیه ... » بعد از آن علم اصول دین ، و سپس فقه و بعد از آن جدل ، و در مرحله منتهی حدیث و علوم آنرا قرار داده است .

ابن خلدون پس از آنکه طریقه قاضی مذکور را ذکر میکند از خود چنین اظهار عقیده مینماید :

« وَهُوَ اَمْرٌ مَذْهَبٌ حَسَنٌ اِلَّا اِنْ الْعَوَائِدُ لَا تَسَاعِدُ عَلَيْهِ ، وَهِيَ

املك بالاحوال ، و وجه ما اختصت به العوائد من تقدم دراسة القرآن  
ايشاراً للتبرك و الثواب و خشية ما يعرض للولد في جنون الصبا  
من الآفات و القواطع عن العلم ، فيفوته القرآن . . . »



اما در ممالك اعجمی زبان مانند اقوام و ملل فرس و ترک و هند و چین و غیرهم  
تعلیم کتاب مجید در دبستان مورد گفتگو و بحث معلمین و اساتید فن تربیت است  
و یکی از مسائل غامضه تعلیمات ابتدائی و در آن بلاد بظهور آورده است . هر چند در  
این ممالک کم و بیش تا اواخر قرن نوزدهم « سور مفصلات » یعنی سور قصار که غالباً  
در جزء سی ام قرآن مجید واقع شده اند (از سورة النبأ تا سورة الاخلاص ) جدا گانه  
برای کودکان بچاپ آورده ، و آنرا نخستین سبق نو آموزان شش یا هفت ساله قرار  
میدادند ، و آن سور را بتدریج بآنها تاسن رشد و بلوغ میآموختند . خردسالان نیز  
الفاظ و آیات را فرا گرفته بدون فهم و درک معنی تکرار میکردند - از اوایل قرن  
حاضر که در ممالک شرق اصول فنی « پدا گوژی » رواجی کامل یافت و دبستانهای نوین  
بسبب جدید برپا شد در باب تعلیم قرآن بنهجی که فهم قرآن غایت مقصود باشد نه  
تکرار الفاظ ، عقاید و آراء تازه بظهور رسید . و در غالب بلاد اندک اندک در صدد  
برآمدند که از حفظ و ضبط کمیت آیات بکاهند ، و بر تفهیم و درس کیفیت معانی  
آن بیفزایند .

در آن میان کشور ترکیه جدید که در سنین اخیر راه و رسم اروپائیان را در  
تمام شؤون اجتماعی خود تقلید کرده است و خط لاتین را برای تحریر و کتابت  
اختیار نموده و زبان ترکی را از لغاتی که بزعم آنها بیگانه بود پیراسته ، از جمله  
تغییراتی که در سبک تعلیم و تربیت در کشور خود بکار بردند یکی آن بود که تدریس قرآن  
مجید را بلسان عرب نه تنها در مکاتب ابتدائی بلکه در تمام معابد و مدارس منع نمودند  
و گفتند بشرجه آن باید اکتفا کرد . مطالعه و تحقیق در قرآن مجید را که بلسان عربی

مبین وارد است به مدارس عالیہ ادب و مراکز عالیہ علوم نقلیہ منحصر ساختند ، و بین دین و دولت از این راه جدائی و انفصالی قائل گشتند .

این عمل در سراسر ممالک اسلامی مورد اشکال و تنقید و اعتراض علماء اقرار گرفت اما در ممالک دیگر شرق که مشتمل است بر مسلمانان چین و اندونزی و هندوستان (بنگال و پنجاب و سند ) و بلوچستان و افغانستان و ایران مراکز و معاهد علمی کم و بیش تعلم قرآن را بلسان عرب ضروری دانستند ، و تعلیم سورة الحمد و الاخلاص و نماز را به عربی واجب شمردند ، منتهی هر یک از این ملل به سلیقه خود سبک و روشی دیگر گونه اختیار کردند و در بعضی از این بلاد تدریس قرآن را با ترجمه آن بزبان محلی خود آمیخته اند .



در ایران تا سال ۱۳۱۶ شمسی تدریس جزو آخر قرآن ( عمّ جز ) در دبستانها باطفال نوآموز رایج و متداول بود ، در آن سال بر حسب تجویز شورای عالی معارف چند تن از فضلا از قرآن مجید آیاتی چند در حدود یکصد آیت برگزیدند مشتمل بر مواعظ و امثال و حکم ، از آیات الاخلاق و بر آن جمله از تفاسیر فارسی مانند: تفسیر کبیر طبری ، و تفسیر شیخ ابو الفتوح رازی ، و مواهب علیہ ملاحسین کاشفی ، منهج الصادقین ملافتح الله کاشی ترجمه ساده ای که حتی الامکان بزبان و فهم کودکان نزدیک باشد بیفزودند - متن آیات را با قلم نسخ و ترجمه فارسی را با قلم نستعلیق در دو صفحه مقابل یکدیگر قرار دادند ، و بطبعی زیبا بچاپ رسانیدند ، و آنرا در سراسر دبستانهای کشور جایگزین ( عمّ جزء ) قرار دادند ، تا متعلمین از قرائت متن عربی کسب تیمن و تبرک بنمایند و ضمناً به قواعد تهجی و اعراب و رسم الخط عربی و بعضی کلمات و لغات عرب آشنا شوند ، و از قرائت ترجمه فارسی بقدری که فراخور عقل کوچک آنهاست از معارف و حقایق بهره ور گردند ، و معانی عالیہ آن آیات کریمه بر صفحه ضمیر ایشان هم از عهد صغر منقش گردد و تا آخر عمر نص آن کلمات و معانی آیات در خاطر ایشان راسخ و برقرار بماند .

و این جمله که در مقدمه آن رساله آمده است در اینجا نقل میشود :

« برای آنکه ترجمه از آیات قرآن بفرای خورقوت و توانائی ادراک اطفال در کتب مدارس وجود نداشت و خوانندگان از دریافت نتایج و اجر تدبیر در قرآن عظیم بی بهره و محروم بودند ، لذا از طرف وزارت معارف اشارت رفت که از مجموع آیات فرقانی آنچه ادراک آن برای محصلین سال پنجم و ششم مدارس ابتدائی ممکن باشد و تصور حقایق آنها دشوار نیاید تعیین ، و عبارتی هر چه سهلتر که از نظم ظاهری آیات هم بر کنار و دور نباشد ، از روی تفاسیر معتبرتر ترجمه کرده آید ... »

قرائت آن رساله شریفه سالیانی چند در تمام دبستانهای کشور ایران معمول و متداول بود .



این بود خلاصه ای از تاریخ چگونگی تعلیم قرآن شریف بنو آموزان در مدنیت اسلامی که بطور اجمال درین صفحات ثبت گردید .